



داغ دریا

مرگ تلخ خواهر و برادر هنگام شنا در بندر چارک

عکس ها: صبح ساحل



نکرد و در خانه ماند. شوهرخواهرم هم بچه‌ها را برداشت و با هم به دریا رفتند. آنها جایی رفتند که خیلی کم پیش می‌آمد، بروند. جایی که رفتند، ماسه‌ای است و جان شناکنندگان را بشدت تهدید می‌کند. به‌طور کلی شناکردن در این نقطه حتی برای افرادی که شناگران ماهری هستند هم خطرناک است، چه برسد به کسانی که شناگر نیستند یا کودک هستند؛ چون یک‌دفعه زیر پای‌شان خالی می‌شود و اتفاقی که نباید، رخ می‌دهد. علاوه بر این موضوع، در این نقطه هیچ‌گونه تابلوی هشدار برای هشدار دادن به مسافران و افراد محلی وجود ندارد و برای همین خطر همواره مراجعه‌کنندگان خور را تهدید می‌کند.»

بچه‌هایم عاشق هم بودند

بچه‌ها آن‌قدر مشغول بازی و شنا در آب بودند که متوجه گذشت زمان و جلورفتن عقربه‌های ساعت نشدند. نیم‌ساعت بعد، محمدمهدی- پسر عمه ۱۵ ساله حسام و حدیث- به حسام گفت دیگر دیروقت است و بهتر است به خانه برگردیم. حسام که انگار هنوز از بازی و شنا کردن خسته نشده بود، از محمدمهدی خواست کمی صبرکند: «پسرم این جمله را گفت و بعد بالای یک تخته سنگ رفت تا دوباره به درون آب دریا شیرجه بزند. متأسفانه عمق آب زیاد بود و حسام که توانایی مقابله با آب قدرتمند را نداشت، شروع به دست و پا زدن کرد. دخترم حدیث که متوجه دست‌وپازدن برادرش شده بود، به سمت او دوید تا او را نجات دهد اما خودش هم گرفتار شد. محمدمهدی- پسر خواهرم- که متوجه حادثه شده بود، به سرعت به سمت آنها دوید تا هر دو را از آب بیرون بکشد، اما موج بزرگی، بچه‌هایم را به درون دریا کشید و محمد مهدی را هم به سمت ساحل پرتاب کرد. او هم چیزی نمانده بود که خفه شود اما توانسته بود جانش را نجات دهد. شوهرخواهرم هم تا بیاید و از این ماجرا باخبر شود، دیگر کار از کار گذشته بود. نیم ساعت پس از غرق شدن بچه‌هایم، من هم از موضوع باخبر شدم و خودم را به سرعت به خانه رساندم اما دیگر همه چیز تمام شده بود و پس از مدتی جنازه بچه‌هایم روی آب آمد و آنها را گرفتیم.»

پدر به اینجای حرف‌هایش که می‌رسد، صدایش بی‌رمق و بی‌جان می‌شود. یادآوری لحظات آخر زندگی بچه‌هایش هیچ‌فرقی با مرگ برایش ندارد. دوباره آه بلندی می‌کشد و پس از مکث کوتاهی ادامه می‌دهد: «بچه‌هایم خیلی همدیگر را دوست داشتند و به یکدیگر وابسته بودند. هیچ وقت

در و دیوار خانه غم دارد و هنوز بوی حدیث و حسام به مشام پدر و مادر می‌رسد. چند روز بیشتر از مرگ این خواهر و برادر ۱۰ و ۱۲ ساله در خور بندر چارک واقع در هرمزگان نمی‌گذرد اما

پدر و مادر باورشان نمی‌شود به یکباره هر دو را از دست داده باشند. گویی هر لحظه منتظرند در باز شده و هر دو خوشحال و خندان وارد خانه شوند، دوباره بازی کنند و خانه پر از صدای شادی‌شان شود. از خانه‌ای که همیشه سروصدای خنده‌های حدیث و حسام در آن می‌پیچید، حالا فقط چهار دیواری سوت و کوری باقی مانده که هیچ صدای کودکانی از آن بلند نمی‌شود. مادر هنوز به یاد دختر و پسر کوچکش اشک می‌ریزد، پدر در نهان خانه دلش غم می‌خورد و دم نمی‌زند و خواهر بزرگ‌تر بچه‌ها هم همچنان سوگوار از دست دادن آن‌هاست. هنوز اهالی خور، از مرگ این خواهر و برادر صحبت می‌کنند.

پدر صدای بسیار آرامی دارد. هنوز هم می‌توان رگه‌های بغض و غم و گریه را با خوب گوش دادن به صدایش حس کرد. با او صحبت کردن در مورد مرگ دو فرزندش کار ساده‌ای نیست. کلمات و جملات، جان می‌کنند تا از دهان‌مان خارج شود. از خلیل دوستدار- پدر حدیث و حسام- در مورد روز حادثه می‌پرسیم. او آه بلندی می‌کشد و از ساعت ۵ بعدازظهر روز حادثه می‌گوید: «آن روز، شوهر خواهرم و بچه‌هایش مهمان ما بودند. من هنوز سرکار بودم. شوهرخواهرم به همسرم گفت که بچه‌ها را برای شنا به ساحل دریا می‌برد. همسرم هم چون روزه بود و می‌خواست شام و افطاری تهیه کند، آنها را همراهی

لیلا حسین‌زاده
تیش

دختر کوچولو وقتی دید برادرش در حال غرق شدن است برای نجات جان او به دل دریا زد اما غرق شد

دختر کوچولو وقتی دید برادرش در حال غرق شدن است برای نجات جان او به دل دریا زد اما غرق شد

دختر کوچولو وقتی دید برادرش در حال غرق شدن است برای نجات جان او به دل دریا زد اما غرق شد

همدیگر را رها نمی‌کردند و همیشه دست‌شان در دست هم بود. حدیث آنقدر حسام را دوست داشت که وقتی دوستان پسرم دنبال او می‌آمدند، اجازه نمی‌داد او همراه دوستانش برود و برادرش را نزد خودش نگه می‌داشت. «پدر حرفش را قطع می‌کند و بعد از کشیدن آه بلندی، ادامه می‌دهد: «با دو سال اختلاف سنی به دنیا آمدند، با هم زندگی کردند و با هم، هم از دنیا رفتند.»

تسلیم در برابر تقدیر

پدر کمی سکوت می‌کند تا آرام شود. بعد با حسرت نام فرزندانش را به زبان می‌آورد و از دلتنگی‌هایش می‌گوید: «خیلی دلم برای‌شان تنگ شده است و حالم خوب نیست. نه من و نه مادرشان باورمان نمی‌شود آنها برای همیشه رفته باشند. انگار دارم خواب می‌بینم. هر لحظه احساس می‌کنم بیدار می‌شوم و می‌بینم تمام این اتفاقات و مرگ حدیث و حسام، خواب و رویایی بیش نبوده است اما کمی که می‌گذرد، می‌بینم بیدار هستم و این درد بر سرمان هوار شده است. من که مرد هستم، این همه درد می‌کشم، حالا تصور کنید مادرشان که یک زن و پر از احساسات مادرانه است، چه می‌کشد.»

او در مورد وضعیت همسرخواهرش پس از این اتفاق می‌گوید: «شوهرخواهرم هم حال و روز درستی ندارد و به‌دلیل این اتفاق در بیمارستان بستری است. او عذاب وجدان دارد و خودش را مقصر وقوع این اتفاق می‌داند. دائم می‌گوید تقصیر من است و ای کاش آنها را نمی‌بردم. متأسفانه اهالی هم او را سرزنش می‌کنند و می‌گویند تو مقصر هستی. بچه مردم را بردی و باید مواظب‌شان می‌بودی اما این کار را نکردی و حالا یک خانواده عزادار هستند. شنیدن این حرف‌ها شوهرخواهرم را بیش از هر چیزی عذاب می‌دهد. به نظر من تقدیر و قسمت بچه‌ها این‌طور نوشته شده بود. پای قسمت و تقدیر که در میان باشد، از هیچکس کاری ساخته نیست. به همه گفته‌ام که هیچکس حق ندارد شوهرخواهرم را سرزنش کند و تقدیری است که روی پیشانی‌مان نوشته شده بود.»

آن‌طور که پدر حدیث و حسام می‌گوید، نصب یک تابلوی هشدار در ساحل ماسه‌ای خور و دادن آگاهی و هشدار به گردشگران و شناکنندگان، مساله مهمی است که مسؤولان استان باید به آن توجه ویژه داشته باشند تا از بروز حوادث ناگوار در آینده جلوگیری شود. □

برگ سبز و کارت ماشین خودرو ام وی ام CVT550 مدل ۱۳۹۴ رنگ سفید شماره انتظامی ایران ۱۴-۹۸۶۹۸ شماره موتور MVM484FCBDF001432 شماره شاسی NATGCASL3F1001289 پنهام کافیه عزیززاده مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

برگ سبز و کارت موتور سیکلت مدل ۱۳۸۹ رنگ قرمز شماره پلاک ایران ۴۲۲-۲۷۵۵۷ شماره موتور NBJ2002003790 شماره شاسی NBJ***200E8954370 پنهام مهدی نصرت پناه مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

شماره تلفن پذیرش ۴۹۱۰۵۰۰۰ امور آگهی‌های روزنامه جام جم

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده
شرکت تعاونی مصرف کارکنان صداوسیما مرکز آذربایجان غربی به شماره ثبت ۴۶۶
با عنایت به عدم رسمیت مجمع عمومی فوق العاده نوبت اول در مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۰۴ و نیز بنایه تصویب هیات‌مدیره جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده نوبت دوم شرکت تعاونی مصرف کارکنان صدا و سیما مرکز آذربایجان غربی رأس ساعت ۱۰ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۰ در محل تعاونی مصرف صداوسیما واقع در استان آذربایجان غربی شهرستان ارومیه، گلشهر، خیابان گلشهر ۲، خیابان نظام، پلاک ۰۰، طبقه مکف و کدپستی ۵۷۱۶۶۵۷۸۷۸ تشکیل می‌گردد از عموم سهامداران و اعضاء محترم دعوت می‌شود جهت اتخاذ تصمیم راجع به موضوعات ذیل در روز و ساعت مقرر در محل تعیین شده حضور بهر رسانند و با توجه به مفاد ماده ۱۹ این نامه نحوه تشکیل مجامع عمومی در صورتی که حضور عضوی در مجمع میسر نباشد، می‌تواند حق رأی خود را به موجب وکالتنامه به عضو دیگر یا نماینده تفویض نماید و کالتنامه غیر معتبر است و باید یکی از دفتر خانه‌های اسناد رسمی رسیده باشد. یاکالت و هر شخص غیر عضو نباید یکی یا کالت داشته باشد. توضیح این که وکالتنامه‌های عادی یا بایستی بک روز بعد از انتشار آگهی مذکور تا یک روز قبل از تشکیل مجمع به غیر از ايام تعطیل در محل دفتر شرکت تنظیم شده و توسط هیات‌مدیره بررسی و تأیید گردد و در غیر این صورت وکالتنامه رسمی حضور در مجمع بایستی به تأیید یکی از دفتر خانه‌های اسناد رسمی رسیده باشد. دستور جلسه: ۱) تغییر و اصلاح و ۲) تغییر و اصلاح مفاد اساسنامه مورد عمل و تصویب اساسنامه جدید منطبق با قانون اصلاح مواد ۱ از قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۳/۰۲/۱۷ مجلس شورای اسلامی ۳) تغییر و اصلاح ماده ۴ اساسنامه ۴) اصلاح بنصر ماده ۱۲ اساسنامه هیات‌مدیره شرکت تعاونی مصرف کارکنان صداوسیما مرکز آذربایجان غربی